



صفحه‌ی نخست	حقوق بشر	یادداشت هفته	پیوندها	تماس	جمعه ۲۸ تیر ۱۳۹۲ - ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲
-------------	----------	--------------	---------	------	----------------------------------

بدون شرکت فعال مردم از تمام اقشار و نگرش‌ها، سرنگونی امکان پذیر نیست که نیست



اگر عضو یکی از شبکه‌های زیر هستید می‌توانید این مطلب را به شبکه‌ی خود ارسال کنید:

فیس‌بوک ، یاهو ، گوگل ، توییتر ، دلشوی ، دنیاله ، پلانتین

**متولدين دوم خرداد**  
**گفتار سوم: جامعه‌شناسان رژیم**  
ابرج مصداقی

آش نظام جمهوری اسلامی آنقدر شور است و سیاه‌بازی رفقای دیروز آنقدر وقیحانه است که **عمادالدین باقی** هم به تنگ آمده و می‌گوید:

«آدم‌ها آنقدر رنگ عوض می‌کنند که دیگران را دچار دیر باوری می‌سازند. کسانی که تا دیروز **کارمند جمهوری اسلامی بوده با مسئولیت‌ها و ماموریت‌هایی** داشتند و در خدمت یکی از ارگان‌های جمهوری اسلامی بودند بدون ذکر سوابق خود **ونقد گذشته شان** ناگهان چنان **تغییر موضع** دادند که گویی از آغازین روز جمهوری اسلامی در ستیز با آن بوده‌اند. من البته بودن در حکومت را اصولاً مذموم نمی‌دانم. در هر حکومتی انسان‌هایی وجود دارند که منشاء خدمت بوده و هستند و مهم این است که با ظلم همراهی نکنند و حقی را پایمال نسازند. من نه در گذشته عامل جمهوری اسلامی بوده‌ام و نه امروز سودای انقلاب دارم. دیروز که برخی **رادیکال‌های امروز**، در خدمت جمهوری اسلامی بودن را یا گوارای خود یا حتی **عبادت** می‌دانستند آن را فضیلت نمی‌شمردم و امروز هم سستی‌نگی با آن را.»

[http://www.emadbaghi.com/cgi-bin/mt/mt-comments.cgi?entry\\_id=839](http://www.emadbaghi.com/cgi-bin/mt/mt-comments.cgi?entry_id=839)

نمی‌دانم باقی راجع به چه کسی حرف می‌زند و «رادیکال‌های امروز» از نظر او چه کسانی هستند اما او تنها نیست، روح‌الله حسینیان دادستان سابق وزارت اطلاعات، رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قاضی شرع دادگاه انقلاب و دادسرای ویژه روحانیت و مشاور سیاسی و امنیتی احمدی‌نژاد که خود از نزدیک در جریان امور است و پیشتر نیز گفته بود ما خودمان یک زمانی «قاتل» بودیم از شعارهای «ضد خشونت» همراهان سابق به خشم آمده، پرده‌دری کرده و می‌گوید:

«خشونت همین آقای «**وردی‌نژاد**» مدیر خبرگزاری جمهوری اسلامی، همین آقای «**علی ربیعی**» با اسم مستعار آقای «عباد»، من که با شما همکار بودم. من بارها با شما سر **خشونت‌تان** با متهمین درگیر شدم... آقای «محسنی‌اژه‌ای» [وزیر اطلاعات دولت احمدی‌نژاد و از آمران قتل‌های زنجیره‌ای] به خاطر خشونت همین آقای «عباد» با متهمین استعفا داد و رفت. اینها آمده‌اند؛ شعار **ضد خشونت** سر می‌دهند. واقعاً انسان نمی‌داند قسم «حضرت عباس» را باور کند یا دم خروس را؟»

از هفته‌نامه «الثارات الحسین» ۲۹ مهر ۱۳۷۹، سخنان «روح‌الله حسینیان»: ... به نقل از کتاب شنود اشباح رضا گلپور صفحه‌ی ۷۲۰

<http://sharifnews.com/?3060>

به سابقه‌ی فریدون وردی‌نژاد در قسمت اول مقاله در آدرس زیر پرداخته شده است.

[www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=17584](http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=17584)

فلاحیان وزیر سابق اطلاعات و یکی از بنیانگذاران دستگاه اطلاعاتی کشور نیز در باره‌ی **وردی‌نژاد، عطریانفر**،

ربیعی و ... چنین می‌گوید:

«عملیات روانی يك بحث خیلی مهم در وزارت اطلاعات است...[سؤال:] به جز آقای «حجاریان»، چه کسانی مورد نظر شما بوده‌اند؟ [«فلاحیان»:] آقای «علی ربیعی»، آقای «امین‌زاده» و خیلی‌های دیگر بودند که در وزارت اطلاعات یا خارج آن همکاری می‌کردند، مثل «محمد عطریانفر»، «عباس عیدی»، «رجبعلی مزروعی» و «فریدون وردی‌نژاد» که البته وی در اطلاعات سپاه بود.» روزنامه «جام‌جم» 13/3/1380- مصاحبه با فلاحیان، کتاب شنود اشباح نوشته‌ی رضا گلپور صفحه‌ی ۷۵۴.

**علی ربیعی** مشاور اجتماعی خاتمی و مسئول و همه‌کاره‌ی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در دوران هشت ساله دولت «اصلاحات» خاتمی است. در دوران «اصلاحات» یک بازجوی شکنجه‌گر شلاق به دست که به خشونت معروف است، مشاور اجتماعی خاتمی می‌شود. این به خوبی نشانگر نگاه خاتمی به مسائل و مشکلات اجتماعی است. او همه چیز را از دریچه‌ی امنیتی می‌بیند. علی ربیعی امروز به خیل «جامعه‌شناسان»! کشور پیوسته و کتاب‌های «جامعه‌شناسی تحولات ارزشی» و «زنده باد فساد! جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولتهای جهان سوم» را انتشار می‌دهد.

هر کس که نداند فکر می‌کند او از روز اول عمر سیاسی‌اش جامعه‌شناس بوده و به تحقیق در این زمینه مشغول بوده است. کسی چه می‌داند چه بدن‌هایی را او زنده زنده بر تخت شکنجه تشریح کرده و چه پدران و مادرانی را برای همیشه داغدار کرده است. این‌گونه یک شلاق بدست زندان تبدیل می‌شود به جامعه‌شناس دکتر علی ربیعی.

چنانچه در اعترافات متهمین قتل‌های زنجیره‌ای هم آمده، مصطفی کاظمی (موسوی شیرازی) یکی از متهمان اصلی قتل‌های زنجیره‌ای که پیش‌تر از سوی تیم خاتمی (حجاریان، ربیعی، خسرو تهرانی) برای پست معاونت امنیت وزارت اطلاعات دولت «اصلاحات» پیشنهاد شده بود برای اعتراف در زمینه دست داشتن وزارت اطلاعات و تیم همراه او در قتل‌ها و به منظور چاره‌جویی شبانه به منزل علی ربیعی می‌رود. چرا که او دوست و همراه پیشین اوست که در موقعیتی جدید بر مصدر کار است و می‌تواند در زمینه رفع و رجوع مسائل کمک کند.

ربیعی و امثال او با توجه به تحقیقات انجام گرفته در وزارت اطلاعات تغییرات صورت گرفته در جامعه را دنبال کرده و سعی می‌کنند خود را منطبق با آنها نشان دهند تا گلیم‌شان را از آب بیرون آورند. ربیعی و امثال او تلاش می‌کنند تا با درک تغییرات جامعه عمر نظام را هر چه بیشتر کنند.

خبرگزاری ایسنا گزارش می‌دهد که او در اولین کنگره فرهنگی - آموزشی معاونان دانشجویی فرهنگی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور با اشاره به تغییرات ارزشی جامعه از جمله در تبلیغات انتخابات گفت:

«به عنوان مثال در اولین دوره ی انتخابات، اگر نام کسی را در لیست روحانیت نمی گذاشتند، دق می کرد اما اکنون همان ها می خواهند که در لیست آنها نباشند. یا در زمانی، زندانی سیاسی رژیم گذشته بودن ارزش بالایی بود، اما امروز این را مطرح نمی کنند یا وقتی کسی می خواست رای بیاورد، حتی می گفت که همزمان با امام (ره) به حوزه رفته است، اما امروز مثلا می نویسد که استاد فلان دانشگاه آمریکایی است.»

[www.asre-nou.net/1382/bahman/8/m-rabii.html](http://www.asre-nou.net/1382/bahman/8/m-rabii.html)

از این دست جامعه‌شناسان در نظام جمهوری اسلامی به وفور یافت می‌شود. حمیدرضا جلائی پور فرماندار سابق مهاباد یکی دیگر از آنهاست.

او و خانواده‌اش تا آن‌جا مورد التفات رژیم قرار دارند که پس از دستگیری‌اش در سال ۷۸ بلافاصله خامنه‌ای وارد صحنه شد و دستور آزادی او را داد.

یادداشت‌های حمیدرضا جلائی پور در روزنامه جامعه، در کتابی به نام «پس از دوم خرداد» در سال ۱۳۷۸، انتشار یافت. جلائی پور در یکی از یادداشت‌هایش درباره نقش خود در جمهوری اسلامی می‌نویسد: «... بدین ترتیب بحران کردستان وارد مرحله جدی شد. من با تعدادی از اعضای انجمن اسلامی تکنیکوم نفیسی تهران (دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی فعلی) برای انجام کار فرهنگی به آن منطقه رفتم تا با تبلیغ خود، اختلافات کرد و ترک جلوگیری کنیم. اما ریشه‌داری مساله کردستان از یک طرف و همجوار شدن این منطقه با مناطق جنگی (با عراق)، باعث شد که با تمام وجود تا پایان جنگ در آن منطقه، در مسئولیت‌های فرماندار نرده، مهاباد و معاونت سیاسی استان کردستان، بمانم و به اندازه توانایی‌ام و به عنوان نماینده دولت از حقوق مردم کرد در آن سال‌های بحرانی دفاع کنم»

(کتاب «پس از دوم خرداد»، صفحات ۴۰ و ۴۱)

جلایی پور به سادگی دروغ می‌گوید. فرمان خمینی برای اعزام نیرو به کردستان در مرداد ۵۸ و برای سرکوب مردم کردستان صادر شد و پس از آن بود که اعزام نیرو برای سرکوب مردم کردستان بر اساس دستور خمینی شدت گرفت:

«از اطراف ایران گروه‌های مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده‌اند من دستور بدهم به سوی پاره رفته، غانله را ختم کنند. من از آنان تشکر می‌کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم، اگر با توپ‌ها و تانک‌ها و قوای مسلح تا 24 ساعت دیگر حرکت به سوی پاره نشود، من همه را مسئول می‌دانم...» (روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و...، شنبه 27 مرداد ماه 1358)

«...اکیدا به کلیه قوای انتظامی دستور می‌دهم که به پادگان‌های مراکز ابلاغ کنند که به قدر کافی به طرف سنندج حرکت کنند و با شدت اشرا را سرکوب نمایند. پاسداران انقلاب در هر محلی هستند به مقدار کافی به طرف سنندج و تمام کردستان با پل هوایی بسیج شوند و با تمام شدت اشرا را سرکوب نمایند. تاخیر و لو به قدر یک ساعت از وظیفه به شدت تعقیب می‌شود. از ملت ایران می‌خواهم که مراقب باشند هر یک از ماموران تخلف کردند فوراً اطلاع دهند. من انتظار دارم که تا نیم ساعت دیگر از قوای انتظامی به من خبر بسیج عمومی برسد. والسلام روح‌الله الموسوی‌الخمینی، 28 مرداد 1358» (روزنامه کیهان، 29 مرداد 1358)

می‌بینید چه آدم خوبی، پس از گذشت دو دهه وقتی می‌خواهد از دلیل اصلی رفتن به کردستان بگوید مدعی می‌شود که درس و مشق و دانشگاه را ول کرده و به کردستان رفته تا مانع «اختلاف کرد و ترک» شود. گویا در کردستان اختلافی بین کرد و ترک بوده و این‌ها رفته بودند آن اختلاف را فیصله دهند. این هم نظرات بدیع یک جامعه‌شناس از نوع رژیم است.

جلایی پور نیز با زرنگی پست خود را معاونت سیاسی استانداری قلمداد کرده و از ذکر امنیتی آن خودداری می‌کند تا سابقه‌ی او در پرده باقی بماند و همه فکر کنند که لابد به منظور کار فرهنگی و رفع اختلاف بین ترک و کرد آن‌جا بوده است. پست معاونت سیاسی و امنیتی استانداری مهم‌ترین پست در استانداری بوده و به لحاظ اجرایی گرداننده‌ی استانداری است. اهمیت آن در پاره‌ای موارد از خود استاندار هم می‌تواند بیشتر باشد. حمیدرضا جلایی‌پور، همچنین در کتاب دیگر خود تحت عنوان «دولت پنهان»، درباره نقش خود در کردستان، می‌نویسد:

«... در سالن حسینیه ارشاد... یک نفر از وسط جمعیت بلند شد، گفت، آقای جلایی‌پور، از آن 59 نفر کرد مهابادی که در سال‌های اول دهه 60 اعدام شدند، بگویید. سنوالات این است که شما در آن زمان فرماندار مهاباد بودید؛ حالا واقعا داستان این اعدام‌ها چیست؟

آن 59 نفر به اتهام عضویت در گروه‌های مسلح حزب دموکرات و کومه‌له و شرکت در درگیری‌ها دستگیر شده بودند و در دادگاه انقلاب اسلامی تبریز محاکمه و اعدام شدند...» (دولت پنهان، ص 223)

می‌بینید به چه راحتی از اعدام ۵۹ نفر سخن می‌گوید و آن را تأیید می‌کند. این تازه در رابطه با موضوعی است که مشخصاً مطرح شده و پای او گیر است. صدها جنایت اتفاق افتاده که صحبتی از آن نیست و جلایی پور هم لزومی به روشنگری در مورد آن نمی‌بیند.

خبرنگار نیوزویک به نقل از جلایی پور در «مقاله احمدی‌نژاد از نگاه نیوزویک» که در سایت «حوزه غرب تهران جنبه مشارکت ایران اسلامی» آمده از دوران اشتغالش در کردستان چنین می‌گوید:

همیشه در حالیکه یک نارنجک زیر متکایم قرارداده بودم می‌خواهیدم تا در صورت حمله احتمالی کردها آماده باشم.

<http://tehran-qharb.blogfa.com/post-32.aspx>

معلوم نیست او که برای کار فرهنگی و دفاع از حقوق مردم کرد رفته چرا مورد هجوم کردها قرار می‌گیرد که شب‌ها نیز با نارنجک می‌خوابد. چرا کردها این چنین قصد جان او را کرده بودند که در خواب هم احساس امنیت نمی‌کرد. استفاده از نارنجک حتا در خواب چه تناسبی با کار فرهنگی دارد؟

حمیدرضا جلایی پور یکی از اتهاماتش مسئولیت داشتن در قتل ۵۹ شهروند کرد است که خود به سادگی از آن یاد می‌کند. فراموش نکرده‌ایم که حمیدرضا جلایی پور یکی از حامیان محاکمه و اعدام صدام حسین به جرم اعدام ۱۴۸ شیعه در سال ۱۹۸۲ در عراق است.

جلایی پور دوست و همکار قدیمی احمدی نژاد است. نیوزویک در مقاله‌ی یاد شده، در مورد رابطه‌ی این دو نفر می‌نویسد:

«احمدی نژاد و همقطاران انقلابی اش که برای جنگیدن به آن نواحی رفته بودند بسیار بی تجربه بودند. " حمید رضا جلائی پور" ، استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران که در آن زمان در سن بیست سالگی سمت فرمانداری کردستان را بر عهده داشت آنروزها را اینگونه بیاد می آورد: " آنروز ها کشور در دست دانشجویان بود. به یاد دارم که در آن دوران حتی ریشم هم در نیامده بود!"

**با کمک جلائی پور، احمدی نژاد به سمت معاونت فرمانداری رسید.** کردستان در آشوب بود. از طرفی سربازان عراقی و از سویی دیگر مبارزان حزب دموکرات کردستان ایران، هر کدام به مثابه یک تهدید بزرگ بودند. اما تا آنجا که جلائی پور بیاد می آورد، احمدی نژاد به ندرت به "مهآباد" سفر می کرد.»

<http://tehran-qharb.blogfa.com/post-32.aspx>

احمدی نژاد امروز را در نظر بگیرد خود متوجه خواهد شد که حمیدرضا جلائی پور ۲۷ سال قبل چگونه فکر می‌کرده و چه عملکردی در کردستان می‌توانست داشته باشد که بار غار او احمدی نژاد بوده است.

سایت ادوار نیوز متعلق به دفتر تحکیم وحدت پس از معرفی سید محسن تسلطی از سوی احمدی‌نژاد به عنوان وزیر نفت نوشت:

«تسلطی با شیخ عطار ، زریبافان ، جلائی پور و احمدی نژاد دوستی قدیمی دارد»

<http://www.advarnews.us/economy/218.aspx>

این افراد باندى بودند که بر استاندارى کردستان و فرماندارى‌هاى تابعه در سياه‌ترين روزهاى حاکمیت رژیم تسلط داشتند. عملکرد زریبافان و احمدی‌نژاد را این روزها شاهد هستیم. حسین شیخ عطار نیز کسی است که اگر پایش را از کشور بیرون بگذارد دستگیر خواهد شد. پای وی در پرونده ترور شاهپور بختیار گیر است. وی کسی است که برای دو نفر از قاتلان تقاضای ویزا از سفارت فرانسه تحت عنوان کارشناس شرکت مخابرات کرده بود.

دوستان قدیمی آقای جلائی‌پور را چنین کسانی تشکیل می‌دهند.

**عباس عبیدی** یکی دیگر از جامعه شناسان رژیم است. او در این مورد می‌گوید: «تنها فعالیتیم حضور در گروه علمی - تخصصی انجمن جامعه‌شناسی ایران است، و اگر چه من دارای مدرک جامعه‌شناسی نیستم، اما اولین هیأت مدیره انجمن لطف کردند و به لحاظ سوابق پژوهش‌هایم در جامعه‌شناسی مرا به عضویت افتخاری انجمن درآوردند.»

او در مورد دیگر فعالیت‌هایش چنین می‌گوید:

«... از اواسط تصرف سفارت آمریکا به شیراز رفتم و يك سال و اندی دبیر هیأت هفت نفره فارس بودم، سپس مجدداً به تهران بازگشتم و در بخش اطلاعات خارجی دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری مشغول شدم و مطالعات سیاسی اجتماعی خود را از این مقطع آغاز کردم که دو تحقیق روابط سوریه و عراق و نیز استراتژی پیشنهادی برای ایران در افغانستان محصول این دوره هستند که بخشی از آنها نیز در وزارت اطلاعات معاونت بررسی‌های خارجی انجام شد، اندکی پس از تشکیل وزارت اطلاعات بدون استعفا آنجا را ترک کردم و مسئول دفتر پژوهش‌های اجتماعی در معاونت سیاسی دادستان کل کشور شدم و مطالعات میدانی اجتماعی خود را از این مقطع آغاز کردم که تأثیر زندان بر زندانی، مسایل اجتماعی قتل در ایران و جامعه‌شناسی حقوق ایران محصول این دوره است.

پس از تعیین رییس جدید برای قوه قضاییه در سال 1368 و تغییر دادستان کل از آنجا بیرون آمدم و با راه‌اندازی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری در مسئولیت معاونت فرهنگی این مرکز فعال شدم و همزمان نیز در روزنامه سلام به عنوان عضو شورای سردبیری فعالیت می‌کردم. »

[http://www.ayande.ir/1385/01/post\\_9.html](http://www.ayande.ir/1385/01/post_9.html)

تمام تلاش عبیدی به هنگام نوشتن زندگینامه‌اش در این خلاصه شده که ضمن اشاره به حوادث مختلف نقش خود در این ماجرا ها را تخفیف دهد.

عباس عبیدی بدون آن که توضیح دهد یکی از رهبران دانشجویان پیرو خط امام تسخیر کننده سفارت آمریکا بوده، تنها می‌نویسد که «از اواسط تصرف سفارت آمریکا به شیراز رفتم» او هیچ صحبتی از نقش خود در تسخیر سفارت آمریکا نمی‌کند بلکه تنها تلاش می‌کند به خواننده بقبولاند که در آن ماجرا حضور داشته و از نیمه راه به استان فارس رفته است.

ظاهراً عبیدی دچار فراموشی شده است. او تا فروردین ۶۰ لااقل هفته‌ای یک بار در زندان اوین حضور داشت. برای این ادعا لااقل یک شاهد زنده وجود دارد.

عباس عبیدی جدای از نقش تعیین‌کننده‌اش در تسخیر سفارت آمریکا به بیم بازجویی اعضای گروه فرکان در زندان اوین امدادسانی می‌کرد و اتفاقاً به خاطر دسترسی به اسناد سفارت آمریکا در اوین حضور می‌یافت. دوست عزیز و هم‌بند سابقم حسین ملکی که در ارتباط با گروه فرکان دستگیر شده و ۱۱ سال زندان بود برایم تعریف کرد در کنار بازجویانی که کار اطلاعاتی و امنیتی پرونده او را دنبال می‌کردند، عباس عبیدی هم یک بار با صورت پوشیده و نقاب دار به سلول او در ۲۰۹ آمده و اسناد و مدارکی را همراه خود داشت و ادعا می‌کرد که گروه‌های سیاسی از جمله فرکان با آمریکا رابطه داشته و آن‌ها در سفارت به اسناد این وابستگی دست یافته‌اند.

عبیدی به این ترتیب تلاش می‌کرد با وارد کردن فشار سیاسی و تئوریک زمینه لازم برای شکستن زندانی را فراهم کند.

حسین تعریف می‌کرد، عبیدی به هنگام خروج از سلول از او می‌خواهد که رو به دیوار بایستد و تا او سلول را ترک نکرده، برنگردد. حسین بی اختیار و به تصور این که او سلول را ترک کرده برمی‌گردد و پیش از آن‌که عبیدی درب سلول را کاملاً ببندد، چهره او را می‌بیند. روز بعد حسین به بند عمومی زندانیان فرکان که به بند «حفاظت» معروف بود منتقل می‌شود. این بند در یک ساختمان قدیمی سه اتاقه بالای ساختمان دادستانی اوین در تپه‌ها قرار داشت. در آنجا حسین از طریق مسعود خاموشی برادر زن توانائیان فر که به خاطر داشتن ارتباط ساده با یکی از اعضای فرکان دستگیر شده بود متوجه می‌شود که عبیدی هر هفته برای ارشاد آن‌ها به

اوین مراجعه کرده و کلاس‌های تئوریک و سیاسی برای آن‌ها می‌گذارد.

در واقع سنگ بنای پروژه‌ی توپ سازی در زندان را عباس عبیدی، عبدالحمید دیالمه نماینده رژیم از مشهد که در انفجار حزب جمهوری کشته شد و معادخواه در سال ۵۹ در اوین گذاشتند و بعدها بصیرت، موسوی، حسین شریعتمداری، حسن شایانفر و... آن را دنبال کردند.

عباس عبیدی در زندگینامه خود با زرنگی می‌گوید «یک سال و اندی دبیر هیأت هفت نفره فارس بودم، سپس مجدداً به تهران بازگشتم و در بخش اطلاعات خارجی دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری مشغول شدم» عبیدی توضیحی نمی‌دهد که «دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری» به ریاست خسرو تهرانی و معاونت سعید حجاریان در واقع هسته‌ی اولیه وزارت اطلاعات و آدمکشی بود.

او توضیح نمی‌دهد چگونه دبیر هیأت هفت نفره فارس که در رابطه با مسئله‌ی زمین و مشکلات ارضی فعال بود یک دفعه به یک نهاد اطلاعاتی منتقل می‌شود؟

عبیدی به صرافه نمی‌بیند توضیح دهد که به خاطر رابطه تنگاتنگ با دادستانی و سیستم اطلاعاتی و تجربیاتی که کسب کرده بود به بخش مزبور منتقل شده است.

عبیدی دوباره توضیح می‌دهد که «اندکی پس از تشکیل وزارت اطلاعات بدون استعفا آنجا را ترک کردم» او به صرافه نمی‌بیند بگوید که یکی از بنیانگذاران وزارت اطلاعات و اولین هسته‌های آن بود. فقط می‌گوید که «بدون استعفا آنجا را ترک کردم». عبیدی در واقع مسئولیت نهاد «بررسی» در وزارت اطلاعات را به عهده داشت. وظیفه او در این نهاد بررسی وضعیت افراد برای **استخدام** در وزارت اطلاعات بود.

او سپس می‌گوید: «مسئول دفتر پژوهش‌های اجتماعی در معاونت سیاسی دادستان کل کشور شدم» او توضیحی نمی‌دهد که دادستانی کل کشور و موسوی خوئینی‌ها در این دوره مشغول انجام چه کاری بودند. داشتن مسئولیت در دادستانی کل کشور آن هم در سیاه‌ترین روزهای کشور آیا شایسته عذر تقصیر خواستن از مردم ایران نیست؟

عبیدی تنها می‌گوید: «پس از تعیین رییس جدید برای قوه قضاییه در سال ۱۳۶۸ و تغییر دادستان کل از آنجا بیرون آمدم». او توضیحی نمی‌دهد که در دوران دادستانی کل موسوی خوئینی‌ها قتل‌عام سال ۶۷ در زندان‌های کشور به وقوع پیوست و رئیس او هم به عنوان دادستان کل و هم به عنوان عضو شورای عالی قضایی یکی از عوامل اصلی این قتل‌عام است. آیا عبیدی به عنوان یکی از مسئولان دادستانی کل کشور می‌تواند دامن خود را از این قتل‌عام‌ها پاک و میرا جلوه دهد.

عباس عبیدی که با دسیسه‌ی او و همدستانش امیر انتظام دستگیر و با حکمی ظالمانه به حبس ابد محکوم شد، پس از گذشت بیش از دو دهه از این ظلم آشکار بدون آن که از کرده خود پشیمان باشد و طلب عذر و بخشش کند در مقام قاضی و حاکم شرع می‌گوید:

«به نظر من آقای امیر انتظام بیش از آن چه حقیقت بود در زندان مانده، حدود پنج سال زندان برایش کافی بود.»

آن سوی اتهام، خاطرات عباس امیر انتظام، جلد ۱، صفحه ۲، نشرنی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱  
ملاحظه می‌کنید مخالفت این دسته افراد با خشونت و خشونت طلبی از چه زاویه‌ای است؟ «عدالت» در منظر آن‌ها به چه معناست؟ برخورد عبیدی با امیر انتظام را ببینید تا به وضع و حال بقیه قربانیان نقض حقوق بشر در نظر ایشان پی‌ببرید.

ایرج مصداقی

۱۶ تیر ۱۳۸۶

Irajmesdagh@yahoo.com



نسخه‌ی چاپی



ارسال این مطلب به دوستان

در آرشیو سایت دیدگاه:

مطالب دیگر از ایرج مصداقی:

- < گزارش ۹۲، نامه‌ی سرگشاده به مسعود رجوی
- < گفتگویی از تلویزیون نوروز
- < به روز کردن لیست تروریستی و واکنش‌های رژیم
- < نوری‌زاده و زنده‌یاد شاپور بختیار
- < مروری بر روایت هاشمی رفسنجانی از پایان قتل‌عام ۶۷ و اطلاعات ارائه شده از سوی دادستانی
- < با آب هفت دریا نیز تنگ کشتار ۶۷ را نمی‌توان شست
- < لیست تروریستی آمریکا و رابطه آن با نجات جان ساکنان اشرف
- < مادر هنوز غصه‌ی عطیه را دارد
- < نحوه برخورد دولت موسوی با کشتار ۶۷ و موارد نقض حقوق بشر در مجامع بین‌المللی
- < هوشنگ اسدی بدون هیچ پروایی همچنان دروغ می‌گوید
- < از بهناز شرقی نمین تا هاله سحابی
- < با چهره‌ی مجید قدوسی یکی از مسئولان کشتار ۶۷ آشنا شویم
- < توضیحی در ارتباط با نقد کتاب هوشنگ اسدی
- < نقدی بر «نامه‌هایی به شکنجه گرم»، چرا هوشنگ اسدی دروغ می‌گوید؟
- < کدیور و روایت کشتار ۶۷
- < ایرج مصداقی: اشرف
- < طه طاهری (مسعود صدر الاسلام) و مفقودشدن رابرت لوینسون
- < با چهره‌ی داوود روزبهانی فرمانده حمله به پایگاه موسی خیابانی آشنا شویم
- < با چهره‌ی مرتضی اشراقی عضو هیئت کشتار ۶۷ آشنا شویم
- < «خبر کوتاه بود اعدام شان کردند!»\*
- < مهدی نادری فرد یکی از عوامل اصلی کشتار ۶۷ در زندان گوهردشت
- < یادی از آیت‌الله منتظری و نکاتی چند در ارتباط با میزگرد سیاسی ۳۰ آذر ۸۸ سیما آزادی
- < نامه سرگشاده به خانم زهرا رهنورد
- < تاریخ گفت‌وگوهای درونی بخش مارکسیست لنینیست مجاهدین و چریک‌های فدایی خلق
- < فردا را چگونه باید ساخت؟
- < برای آنهایی که خواهان حقیقت‌اند
- < «افزین بر نظر پاک خطابوشش باد» پاسخی به «دکتر احمد صدری»ها، مهدی اصلانی و ایرج مصداقی
- < هان ای شهرم! سرخی‌ات پیدا نیست، درباره نامه آرامش دوستدار به یورگن هابرماس و واکنش‌ها به آن- مهدی اصلانی - ایرج مصداقی
- < ایرج مصداقی و «غزل امید»
- < انتشار اخبار جعلی از سوی «بیک نت» در ارتباط با مهاجمان به خانه کروی
- < گرچه ما می‌گذریم راه می‌ماند ( در رثای جاودانه‌های رضایی جهرمی)
- < قتل‌عام ۶۷
- < در پاسخ‌های رسمی دولت جمهوری اسلامی
- < نامه سرگشاده به میرحسین موسوی
- < مادر امامی و آغوش پر از عشق‌اش
- < «محمد نبودی بیینی»، برادرت را کشتند!
- < نگاهی به زندگی اکبر خوش‌کوش یکی از عناصر امنیتی نظام
- < «آیا زندگی باز به آن‌ها خواهد خندید»
- < برای مظلومیت و تنهایی محمدعلی حاج‌آقایی
- < شورای حقوق بشر سازمان ملل و همسر سعید امامی!
- < با چهره‌ی سید حسین مرتضوی یکی از جنایتکاران علیه بشریت آشنا شویم!
- < بهار با بچه‌ها، بهار بی‌بچه‌ها (یادی از دلوران خانواده‌ی مدائن)
- < «شرفیایی و درخواست عفو و انابه در حضور رهبری»
- < اعدام توپان، تراژدی مضاعف
- < سوءفصد به نواب نظام یا سناریوی جدید کودتاچیان
- < احسان نراقی همچنان در خدمت قدرت
- < کتاب «نگاهی به سازمان بین‌المللی کار، نقض حقوق بنیادین کار در ایران»
- < عبرت‌های روزگار
- < مسعود علی‌محمدی آخرین قربانی دستگاه امنیتی ولایت فقیه
- < بحران 88
- < فرخ نگهدار و درد «فروپاشی» نظام
- < از محرم و عاشورای ۶۷ تا محرم و عاشورای ۸۸
- < پرسش و پاسخ در مورد فعل‌انفعالات عراق و وضعیت مجاهدین و ... (بخش دوم)
- < پرسش و پاسخ در مورد فعل‌انفعالات عراق و وضعیت مجاهدین و ... (قسمت اول)
- < آن کس که وابستگی‌های سیاسی و ایدئولوژیکش را نفی کند خود را نفی می‌کند
- < گزارش‌های نادرست به ما خدمت نمی‌کنند- بخش سوم
- < نقد فرهنگ سیاسی - حذف و سانسور در خاطرات زندان!- بخش دوم
- < نقدی بر «افتابکاران» نوشته‌ی محمود رویایی - بخش نخست
- < همکاری یکی از فعالان اصلی لابی رژیم در انگلستان با فرماندهان سپاه پاسداران
- < مسعود صدرالاسلام (طه طاهری)، همان صالح بازجوی معروف ۲۰۹ اوین نیست!
- < مذهب در خدمت شکنجه و کشتار
- < احمد توکلی و قتل فجیع ترگس جباری
- < کندوکاوی در وقایع پس از انتخابات 22 خرداد 1388
- < سخنی در باب فرصت طلبی گردانندگان سایت «اخبار روز»
- < نامه سرگشاده به آقای مهدی کروی
- < فرهاد جعفری مدافع سپینه چاک احمدی نژاد یا سهی سیفی وبگرد «روزانلاین»
- < مسئولان قتل‌عام زندانیان سیاسی

- < همراه با عکس‌هایی از حسینعلی نیری، علی مبشری و ...
- < گفتگوی صدای آمریکا با ایرج مصداقی [آغاز کشتار زندانیان سیاسی]
- < مقایسه‌ی دو متن متفاوت از «خاطرات زندان» مارینا نمت
- < انتخاب مجید دوستعلی به دبیری دولت، گامی در جهت تکمیل ارکستر جنایتکاران
- < انقلاب فرهنگی و فیلسوف «اصلاح طلب»، عبدالکریم سروش
- < متولیدین دوم خرداد
- < گفتار دوم: سید حسین موسوی تبریزی
- < متولیدین دوم خرداد(گفتار اول)
- < عمادالدین باقی و انکار شکنجه و اعدام در سیاه‌ترین روزهای رژیم
- < «زندانی تهران». چوب حراج به خاطرات زندان
- < یک توضیح و پوزش از کاربران دیدگاه
- < عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد
- < چه کسی زور شخصیت می‌کند؟
- < نظرات «استاد» عبدالله شهبازی و چگونگی برخورد بقایای حزب توده با او
- < یک نقد و یک پاسخ
- < دستگیری خانم هاله اسفندیاری و طرح چند پرسش
- < شاعر، سینماگر، منتقد، استاد دانشگاه و ... یا درد ناشی
- < چه کسانی تیغ زنگیان مست را تیز کردند؟
- < تصحیح یک اشتباه بزرگ و پوزش از روح بزرگ قتل‌عام شدگان تابستان ۶۷
- < چه سیاستی به نفع مردم ایران است؟
- < پاسخ‌های ایرج مصداقی به پرسش‌های سایت گزارشگران پیرامون احتمال حمله نظامی، تحریم اقتصادی، بحران هسته‌ای و ...
- < عدالت دستگاه قضایی فرانسه
- < پاریس شغلاان، گر، به «ماه بلند» زندان
- < روز آنلاین، «داستان سال» و ادامه‌ی پروژه‌ی سفیدسازی (۳) - ایرج مصداقی
- < مادر امامی و آغوش پر از عشق‌اش
- < «من فدای همه‌ی مادر خونین کفتان»
- < سرگذشت من و سرگذشت یک ترانه
- < سفید کاران «روزآنلاین» همچنان به افشای خود می‌پردازند
- < توحش و جنایت در «ام‌القرآ»
- < سرفقت ادبی یک نورسیده
- < روز آنلاین، حمزه فراحتی و پروژه‌ی سفید سازی
- < رژیم و آشوب‌های فرقه‌ای در عراق (از عاشورای ۱۳۷۲ تا عاشورای ۱۳۸۵)
- < برای آزادی زهرا علیقلی و تمامی زندانیان سیاسی تلاش کنید!
- < نامه سرگشاده به آقای احمد ابوالغیظ وزیر امور خارجه جمهوری عربی مصر
- < تسخیری و مشکل «بارگاه ملکوتی حضرت ابولؤلؤ»
- < پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون انرژی هسته‌ای، تحریم اقتصادی و ...
- < آن‌چه خوبان همه دارند تو تنها داری!
- < چند نکته در باره نقش رژیم در آشوب‌های عراق و تروریسم بین‌المللی
- < بخشی از نقشه‌های زندان‌های اوین، قزل‌حصار، گوهردشت و نیز محل‌های قتل‌عام تابستان ۶۷ برگرفته شده از کتاب «نه‌زیستن، نه‌مرگ» (چاپ دوم)
- < سنگ بنای سه دهه کشتار و جنایت
- < چند نکته
- < در ارتباط با لیست تروریستی اتحادیه اروپا و آمریکا
- < تأملی چند در برخورد با توابین
- < نقش جناح‌های رژیم در پیشبرد سیاست هسته‌ای رژیم
- < چه کسی مسئول است؟
- < خداحافظی با دوستان بخش حقوق بشر دیدگاه
- < اتحادیه بین‌المللی سندیکاها (ITUC) تشکلی جدید در سطح جهان
- < جعل تاریخ توسط یکی از فرماندهان ابله سپاه پاسداران
- < تاریخ را آن گونه که اتفاق افتاده روایت کنیم!
- < نگذاریم چشمه را تلخ کنند
- < به یاد جاودانه فروغ آزادی شکر محمدزاده
- < گفتگو با ایرج مصداقی [رادیو سپهر]
- < به یاد طلعت ساویر
- < در پوشش «چپ» در خدمت راست
- < مصاحبه نشریه علیه اعدام با ایرج مصداقی
- < مصاحبه نشریه علیه اعدام با ایرج مصداقی
- < از هشت مرداد ۱۳۴۷ تا هشت مرداد ۱۳۸۵
- < مظلومیت زندانی سیاسی
- < از محسن محمدباقر تا علیرضا شریعت پناه
- < گنجی و روش‌های مبارزاتی
- < «توبه ملی» و نفی «خشونت»
- < در نگاه «اصلاح‌طلبان حکومتی»
- < شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی
- < گنجی و قتل عام زندانیان سیاسی
- < نگاهی به گذشته و چند نظر در رابطه با تیم ملی فوتبال ایران
- < اجرای عدالت و نه بخشش جنایتکاران!
- < تیم ملی فوتبال ایران، نماینده مردم ایران
- < دشمن دانا بلندت می‌کند، بر زمین‌ات می‌زند نادان دوست
- < مسئولیت شما چه می‌شود؟
- < این پیروزی بر شما مبارک باد
- < «این که رژیم از چه طریق می‌خواهد
- < عقب نشینی کند مربوط به خودش است»
- < جنگجوی سپیده دمان
- < سرنگونی، اصلاح‌طلبی و چند جمله از برتراند راسل
- < برای دست‌یابی به حقوق مردم ایران
- < چه بایستی کرد؟
- < یک گام به پیش
- < استراتژی به سیم آخر زدن و مشخصه‌های آن
- < چرا انفجار حرم «عسگرین» می‌تواند کار رژیم جمهوری اسلامی باشد
- < «هان اینک وقت کارزار است»

- < نقض حقوق بشر و وظایف ما
- < نقض حقوق بشر و وظایف ما - بخش چهارم
- < نقض حقوق بشر و وظایف ما - بخش سوم
- < حجت زمانی «حجت» و «حرمت» زندانیان سیاسی ایران
- < الهام افروتن، حجت زمانی و توطئه‌های رژیم
- < یقه واقعیت را نمی‌توان گرفت (در مورد کتاب نه زیستن نه مرگ)
- < حجت زمانی هم رفت، اما جادوی نگاهش باقی خواهد ماند
- < نقض حقوق بشر و وظایف ما - بخش دوم
- < فرمانده کبیر آزادی، شعری از مجاهد شهید علی خلیلی در وصف سردار خلق موسی خیابانی
- < نقض حقوق بشر ترفندهای رژیم و وظایف ما - بخش اول
- < اعلامیه جهانی حقوق بشر دستاورد بزرگ بشریت
- < از ماست که بر ماست - نقدی بر اطلاعاتیه «کانون فعالین چپ و کمونیست ایرانی در دانمارک»
- < فیلم مستند «جنبش دانشجویی ایران» ساخته‌ی حسین پویا گام نخست در راهی طولانی
- < نگاهی دوباره به کشتار تابستان ۶۷
- < جنازه قاضی مقدس رو در روی مظلومیت گنجی و...
- < بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر / دیدی که گور بهرام گرفت
- < بخش جدید سایت دیدگاه - روزشمار قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۴۷
- < مخلص جمهور یا مخلص سپاه قدس و باندهای فاشیستی رژیم
- < این آمار را از کجا آورده‌اید؟
- < قابل توجه دوستان و دشمنان اکبر گنجی
- < پشت صحنه داستان «احمدی نژاد و گروگان گیری»
- < «سرنگونی» آرمان «دانه‌های انسانی» خفته در خاک - یادداشت هفته ایرج مصداقی
- < ILO - نگاهی به کنفرانس بین‌المللی کار و سیاست های به کار گرفته شده از سوی رژیم در این کنفرانس (بخش هفتم)
- < ILO - پیشرفت دولت جمهوری اسلامی در سال های گذشته در سازمان بین‌المللی کار (بخش هشتم - پایانی)
- < ILO - تشکلهای کارگری رژیم از نگاه سازمان بین‌المللی کار (بخش ششم)
- < ILO - خانه کارگر جمهوری اسلامی (بخش پنجم)
- < ILO - تشکلهای کارگری در جمهوری اسلامی و مغایرت آن ها با کنوانسیون‌های بین‌المللی (بخش چهارم)
- < ILO - گزارش کمیته متخصصین در ارتباط با اجرای کنوانسیون ها و توصیه نامه ها به نود و سومین کنفرانس بین‌المللی کار و کمیته‌های آن (بخش سوم)
- < ILO - کنوانسیون های بین‌المللی که مورد تصویب دولت‌های ایران قرار گرفته‌اند (بخش دوم)
- < ILO - کنوانسیون‌های بین‌المللی، ترفندهای رژیم (بخش اول)
- < تقدیم به مرجان عزیزم، آن که جایش در «نه زیستن نه مرگ» خالیست - «قشنگی و قدیمی»
- < نقد بی‌عشم آرزوست ...
- < نقد بی‌عشم آرزوست...
- < با فعالیت های رژیم برای منحرف کردن مقوله حقوق بشر آشنا شویم [۴]
- < با فعالیت های رژیم برای منحرف ساختن مقوله حقوق بشر آشنا شویم [۲]
- < با فعالیت های رژیم برای منحرف ساختن مقوله حقوق بشر آشنا شویم [۲]
- < با فعالیت های رژیم برای منحرف ساختن مقوله حقوق بشر آشنا شویم [۱]
- < سخن سردبیر

### نظر دیگران در پیوند با این مطلب:

[تاریخ ارسال: 11 2007 Jul] [ارسال‌کننده: رضا] [ Zendanie.Siasi@Yahoo.Com ]  
با درود به آقای مصداقی

من به سهم خود از افشاگری‌هایی که مینمایید تشکر میکنم و سخت کوشی . نکته بینی و حافظه خوبتان را به شما تریک می گویم

پاینده باشید

[تاریخ ارسال: 11 2007 Jul] [ارسال‌کننده: سیاوش] [ ]

ضمن عرض سلام و خسته نباشی به تمامی دست اندرکاران سایت دیدگاه آقای مصداقی خسته نباشی.

من در داخل ایران زندگی میکنم و مجله چشم انداز راتا شماره 44 که به تازگی چاپ شده را دارم . چند باری با مجله

در مورد 30 خرداد 60 مکاتبه کردم، نامه های من را با سانسور که مختص رژیم آخوندیست چاپ کردند . از جمله در مورد موسوی تبریزی و برخورد امام علی با خوارج میباشد . از شما میخواهم اول از همه لطف الله میثمی و حسین رفیعی و محمدی گرگانی که روزگاری با سازمان بودند را افشا کنید و ماهیت آنها را برای ما که شناخت چندانی از آنها نداریم بر ملا کنید.

دست مریزاد . در راهتان موفق و سربلند باشید

[تاریخ ارسال: 10 2007 Jul] [ارسال‌کننده: اکل] [ ]

اگرچه در منازعات طرفهای حاکمیت تنها جانب احتیاط رامیتوان و باید گرفت، مایلیم در اینجا، با تحسین کامل نوشته ایرج مصداقی، نکاتی را در باره جناح هاشمی (سابقا اصلاح طلب) و پادوهای مطبوعاتی او (در اینجا جامعه‌شناس) مطرح نمایم.

خط امامی ها که در ده 60 منحصرآ به شغلهای جذاب امنیتی در داخل و خارج جمهوری اسلامی اشتغال داشتند و در دهسال اخیرخودرا اصلاح طلب مینامند بعلت عدم مالکیت مستقیم بر منابع مالی و ثروت (یعنی غارت محرومان) همواره ناچار به کارگزاری، پادوگری و مدیریت امور مالکان مستقیم منابع مالی و ثروت بوده اند. ودر این راه گاه توسط هاشمی از سیاست اخراج شده اند و گاه خامنه ای (بقول مسعود رجوی) بعداز هفت بار دورسرچرخاندن، اجازه شرکت در انتخابات را بطور ادبارآمیز در جلویشان انداخته است.

در هشتت سالی که، تحت نظر، اجازه اداره امور فرعی در دست داشتند بسیار کوشیدند تا با دست اندازی بر منابع مالی و ثروت (بخصوص نفت و گاز) برای بقای سیاسی خود شرایط لازم را مهیا سازند اما باین مهم نتواستند نایل آیند. اینجاوآنجا یک دله دزدی که افشا میشد وانچه که پنهان ماند اینک بیرحمانه توسط احمدی نژاد دستمایه تسویه حساب سیاسی میشود- گاه بنام اختلاس مانند13 مدیر زندانی شرکت نفت و گاه بیهانه جاسوسی- که در هردو مورد باید گفت: " گر حکم بشود که مست گیرند..."



ایران اینک - مستاصل - دوباره، به کارگزاری این بارسالار از ستور افتاده ( کروی) یا ان عالیجناب هفت رنک پوش (هاشمی) روی آورده اند و ندای عاقلان را ناشنیدند که از اول گفتند در اینراه فقط خواجه گی حرمسرا سرنوشتتان است.

خط امامی ها که عمدتاً از دوگروه سیاسی-عقیدتی و بوروکرات-تکنوکرات تشکیل یافته اند در حالیکه در وفاداری به مبادی و نمادهای جمهوری اسلامی همچون ولایت فقیه و خمینی صاحب درجات بسیار متفاوتی هستند و عمدتاً عملاً - بخصوص باین دو - اهمیتی نمیدهند و آنها را تنها یادآور سالهای «نامطبوع» شصت میدانند، میانی عقیدتی-سیاسی اقتصادی شان بطور عمده بر نظریات ورشکسته و ارتجاعی نیولیبرال و پست مدرن استوار است و دو بیشتر بهمین علت در پروژه استعماری اروپا برای تطهیر رژیم نقش اول را بعهده داشتند. باری، منتها، ورق برگشت و نیولیبرالیسم سرمایه جهانی را به آستانه فروپاشی کشاند و اقتصاد جنگ بعنوان تنها برونرفت انتخاب شد. دیگر جایی برای مماشات (appeasement) باقی نماند و دیگر دلیلی برای ادامه نقش خط امامی ها وجود نداشت.

در شرایط نوین حاکمیت جمهوری اسلامی چاره ای بجز یک کاسه کردن منابع و توانایی هایش را نداشته و ندارد. همو هم میبایست به اقتصاد جنگی روی آورد و دیگر پولی نیست که خرج این یا آن لوس بازی مانند کسب جایزه از فستیوال سینمایی برای بیمایگان (ر.ک. مقالات بصیر نصیبی) و یا کنفرانس و سخنرانی تحقیقاتی استراتژیک بیمزه برای بیسوادان گردد(ر.ک. «بی‌تعارف، درباره شکست پروژه‌های تقریب» از نجفعلی میرزایی رابزن فرهنگی سابق جمهوری اسلامی و رئیس فعلی بخش مطالعات ایرانی-عرب سازمان گفتگوی تمدن‌ها).

در حالیکه دایره معتمدین و خودیها بقدری تنگ شده است که دیگر برای هاشمی و کروی و رضایی نیز جایی در پشت میز نیست. اصلاح طلبان سابق، در این میان، یارخت سفر بستند و بقول دکتر ملکی «حاشیه‌نشینی در راحت» را گزیدند و یا روزانو بکارگزاری این و آن روزی میگذرانند. عاقل ازاینکه "خداوند روزی بحق مشغول/پراگنده روزی پراگنده دل". حاکمیت قطبی شده جمهوری اسلامی را امروز -بدون طنز- میتوان به دو گروه «اهل راز» و «سوته دلان» تقسیم نمود. کارکرد گروه اول را - که با تمرکز کامل طرحهایش را دنبال میکند - در تلاش برای تسلط و تصاحب کامل تمام منابع قدرت میتوان خلاصه نمود. گروه دوم، اما، پس یک از یک دوره آه و ناله و نفرین اکنون میروند که حول چند پدیده شکل و جبهه بگیرد. مقابله این دو گروه اجتناب ناپذیر شده است و این امر وابسته بان نیست که بخواهند یا نه بلکه تابع شرایط موجود و از اراده آنان خارج. در گذشته رژیم همواره توانسته است بامکانیسم های طبیعی مقابله را به حیطة فرعی محدود نماید اما اینبار وضعیت فرق میکند . عامل خارجی که در گذشته در خدمت تحکیم رژیم عمل میکرد اینک بعکس آن میدل شده است. باید دید خط امامیها اینبار چه نقش خفت باری را بعهده خواهند گرفت.

A.K.Lahsai

[تاریخ ارسال: 10 Jul 2007] [ارسال‌کننده: شهره مهاجر] [Muhaajer40@Yahoo.Com]

خسته نباشید آقای مصداقی

چه خوب است . هر روز . تمام دشمنان اصلی مردم ایران و قاتلان فرزندان ملت را معرفی کنید . تا در روز بزرگ پیروزی در دادگاه های مردمی با حضور وکلا و هیات های منصفه به محاکمه ای عادلانه کشیده شوند. و ضمن اعدام نشدن . به سزای اعمال جنایتکارانه شان برسند. به امید آرزو. و به امید پیگیری تان در افشاگری.